

تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی و موانع توسعه‌های آن در دوران جمهوری اسلامی

● حسین ابوالفضلی کریمی^۱، ابوالفضل پسندیده^۲

چکیده

مقاله پیش رو به بررسی موانع و چالش‌های توسعه فرهنگی ایران در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی می‌پردازد. موضوع توسعه نه تنها در حوزه جامعه‌شناسی توسعه، که در بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی، به‌طور اخص، و علوم اجتماعی، به‌طور اعم، مورد بحث قرار گرفته است. مسئله توسعه یکی از مسائل مهم در حوزه‌های انسانی-اجتماعی به‌شمار می‌رود. جامعه ایران نیز، همانند دیگر جوامع در حال توسعه، در دهه‌های اخیر به دنبال دستیابی به توسعه بوده است. به لحاظ تبارشناسی تاریخی می‌توان گفت که روند توسعه در ایران از دوران قاجار، به‌ویژه از زمان جنبش مشروطیت، آغاز شده است. بحث اصلی این مقاله آن است که در پرتو استقرار نظم جدید سیاسی پس از انقلاب اسلامی سهم متغیر فرهنگ در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بسیار برجسته بوده، تا حدی که بسیاری از صاحب‌نظران ریشه‌های بنیادین رخداد انقلاب را در شبکه‌ای از مؤلفه‌ها و متغیرهای فرهنگی مزوج با ارزش‌های دینی تفسیر کرده‌اند؛ انقلابی فرهنگی که در مسیر توسعه خود با چالش‌ها و موانع برجسته‌ای، به‌علت تسلط پارادایم‌های متعارض (ایرانی، اسلامی و غربی)، مواجه بوده است. پژوهش پیش رو در صدد واکاوی و پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی برآمده است که موانع عمده فرهنگی در دولت‌های جمهوری اسلامی که سبب عدم دستیابی جامعه ایران به توسعه فرهنگی شد چه بوده است و مهم‌ترین آن‌ها کدام‌اند. در این پژوهش رابطه بین توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در دوران جمهوری اسلامی، با استفاده از روش تحلیل گفتمانی، بررسی شده است. روش پژوهش در این مقاله توصیفی، تحلیلی و گردآوری اطلاعات آن منابع کتابخانه‌ای و همچنین استناد به سیاست‌های اصولی جمهوری اسلامی ایران در موضوع فرهنگ است. هدف مقاله فهم، کشف، اثرگذاری و پی‌بردن به ریشه‌های بنیادین و پنهان عدم توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، علی‌رغم ایستار ذهنی بنیان‌گذاران انقلاب برای اعمال سیاست‌ها و وضع قوانین مترقی در حوزه توسعه فرهنگی، مؤلفه‌هایی همچون ضعف جامعه مدنی، بنیادگرایی و محافظه‌کاری، اعمال سیاست‌های متناقض فرهنگی در دولت‌های مختلف، وضع قوانین کارشناسی نشده، سیاست‌زدگی در موضوع فرهنگ و موانع تاریخی از مهم‌ترین موانع و چالش‌های توسعه فرهنگی کشور به‌شمار می‌روند.

واژگان کلیدی

توسعه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران، توسعه، سیاست‌گذاری، فرهنگ.



مقدمه

مباحث توسعه فرهنگی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی میان‌رشته‌ای است که در رشته‌های علوم انسانی، به‌ویژه در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی توسعه، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. توسعه فرهنگی به برنامه‌ریزی راهبردی برای استفاده از دارایی‌های خاص فرهنگی کشور جهت توسعه منافع اقتصادی و فرهنگی جامعه به‌عنوان یک کل اشاره دارد. توسعه فرهنگی و پیوسته‌های فرهنگی توسعه اقتصادی یکی از پیش‌شرط‌های بنیادی تحقق توسعه در هر جامعه محسوب می‌شوند؛ از این رو، بیشتر صاحب‌نظران توسعه و همچنین ساختارهای بین‌المللی، از جمله نظام ملل متحد، توجه خاصی به توسعه فرهنگ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق توسعه دارند. فرهنگ، علاوه بر ارزش ذاتی خود، مزایای مهم اجتماعی و اقتصادی را برای بازیگران دولتی به همراه دارد و رفاه کلی را برای افراد و جوامع افزایش می‌دهد و می‌تواند نقشی برجسته برای رسیدن به دولت رفاه ایفا کند.

انقلاب اسلامی ایران، علاوه بر بنیان‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، ریشه فرهنگی دارد و از ابتدا بر زندگی فرهنگی، حیات اخلاقی، شکوفایی غیرمادی و ذهنی شهروندان، غنای زندگی فرهنگی و هنری، و حفظ تنوع و کثرت فرهنگی جامعه ایران بنا شده است. این بنیان‌های فرهنگی در مسیر حرکت انقلاب با اختلال‌هایی مواجه شدند و به‌تدریج سلیقه‌هایی خاص بر زندگی و سیاست‌گذاری فرهنگی غلبه یافتند. سیاست‌ها و راهبردهای توسعه فرهنگی از ابتدای انقلاب تا کنون ابعاد و زوایای مختلفی داشته است که بر نقش محوری فرهنگ در پیروزی انقلاب اشاره دارد. واکاوی راهبردهای توسعه فرهنگی ایران و آسیب‌شناسی موانع توسعه‌ای آن طی چهل سال اخیر نشان از آن دارد که شبکه‌ای متداخل از ساختارهای متناقض پارادایم ایرانی، اسلامی و غربی و غیرحرفه‌ای، به‌ویژه در فضای متلاطم پس از انقلاب، بستر توسعه فرهنگی کشور را با موانع، چالش و رکود جدی مواجه کرد. پس از فاصله‌گرفتن از فضای هیجانی انقلاب، انتظار می‌رفت بعد از گذشت چندین سال سیاست‌گذاران فرهنگی، در فضایی آرام و مناسب و با بهره‌گیری از تجارب به‌دست‌آمده، به رفع اشکالات و نواقص محتوایی و ساختاری سیاست‌های توسعه فرهنگی کشور بپردازند و وحدت رویه‌ای فراهم شود. اما، چنین امری به عللی میسر نشد.

در مجموع، پیروزی انقلاب اسلامی و استمرار آن را می‌توان حرکت بنیادین فرهنگی بر اساس آموزه‌های شیعی تفسیر کرد. بحث اصلی این است که از آنجا که اساساً فرهنگ یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق توسعه به‌شمار می‌رود، انقلاب اسلامی در راستای توسعه فرهنگی چه راهبردهایی را دنبال کرده و متغیر فرهنگ چه جایگاهی در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایفا کرده است. آیا اهداف فرهنگی انقلاب محقق شده‌اند و موانع و چالش‌های اصلی تحقق توسعه فرهنگی کدام‌اند؟ تداخل و تسلط سه پارادایم ایرانی، اسلامی و غربی در دولت‌های مختلف دارای چه ابعاد و نتایجی بوده است؟ برای رسیدن به مفروضات صحیح از حیث بررسی تحقق موانع فرهنگی در جمهوری اسلامی می‌توان با اندکی اغماض دوران چهل سال انقلاب اسلامی را به چهار دوره ده‌ساله تفکیک کرد. مطالعه و بررسی ریشه‌های موانع فرهنگی تاریخی یادشده می‌تواند به‌عنوان عاملی پیش‌برنده در تحلیل‌های آتی مؤثر باشد.

سؤال اصلی این است که موانع عمده فرهنگی در دوران جمهوری اسلامی که سبب عدم دستیابی جامعه ایران به توسعه فرهنگی شد چه بوده است و مهم‌ترین آن‌ها کدام‌اند. فرضیه اصلی مقاله آن است

که سیطره نگاه سلیقه‌ای و تنگ‌نظرانه و گاه امنیتی به حوزه فرهنگ و هنر، تصدی‌گری دولت، فقدان قوانین حمایت‌کننده به‌عنوان تضمین‌کننده اقتصاد پویای فرهنگ و هنر، خاص‌بودگی موضوع فرهنگ در ایران و سیاست‌زدگی فرهنگی همراه با ساختارهای پرلایه قدرت تأثیرگذار در سیاست‌های فرهنگی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل عدم توسعه فرهنگی در ایران نام برد. هدف مقاله نیز فهم، کشف، و آسیب‌شناسی ریشه‌های بنیادین و پنهان عدم توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران است.

پیشینه پژوهش

واکاوی موانع و چالش‌های توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران سابقه طولانی ندارد. زمینه‌های بررسی اولیه آن را می‌توان در مطالعات و ادبیات توسعه ایران به‌طور کلی مشاهده کرد؛ اما، پژوهش‌های منسجم پس از تحولات پرشتاب فرهنگی ایران در دهه هشتاد خورشیدی اوج گرفت. مروری بر ادبیات توسعه فرهنگی در ایران نشان از آن دارد که بخش اعظم مطالعات علمی حول محور موانع توسعه فرهنگی در دوران معاصر بر موضوع توسعه‌نیافتگی ایران تکیه زده‌اند.

کتاب برجسته توسعه فرهنگی در ایران با مقدمه عماد افروغ با همکاری مجموعه‌ای از نویسندگان تلاش دارد، ضمن بررسی و نقد نظریات رایج در حوزه توسعه، نظریه توسعه فرهنگی را به‌عنوان بدیل جایگزین آن مطرح کند. توسعه فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، الزامات ساختاری و محتوایی، ریشه‌یابی فکری-فرهنگی برنامه‌های توسعه با نگاهی جریان‌شناسانه به آسیب‌های توسعه در ایران پس از انقلاب اسلامی و موانع توسعه فرهنگی در ایران، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به‌مثابه پلی میان نظر و عمل، و چارچوب‌های روش‌شناسی جهت راهبرد دستیابی به الگو از اهم فصل‌های کتاب به شمار می‌روند. کتاب موانع توسعه فرهنگی در ایران از محمد توحید فام از دیگر کتاب‌های موضوع مقاله است که با روش‌شناسی تحلیل محتوا توانسته اهم موانع توسعه فرهنگی را احصا کند. «موانع فرهنگی توسعه در ایران» عنوان پژوهشی است که محمدرضا حسینی نگاشته است. در این پژوهش محقق، ضمن ارائه تصویری از وضعیت توسعه فرهنگی در ایران، تحلیلی از فرهنگ سیاسی ایران ارائه می‌دهد و ویژگی‌های عمده آن را به تفکیک برمی‌شمارد و فقدان انگیزه موفقیت‌طلبی، اسطوره‌گرایی، توجه بیش از حد به اصل و نسب، احساساتی‌بودن، تمایل به تقلید، ذهن‌گرا بودن، گرایش به خشونت را از جمله موانع عمده‌ای می‌داند که بر سر راه توسعه در ایران وجود دارد و معتقد است این موانع ریشه فرهنگی دارند.

مجموعه مقالات توسعه فرهنگی در ایران ماحصل تلاش‌های استادان (همانند بشیریه و آزاد ارمکی) و دانشجویان میان‌رشته‌ای و سیاست‌گذاری فرهنگی است که تلاش دارند، ضمن بررسی و نقد نظریات رایج در حوزه توسعه، نظریه توسعه فرهنگی را به‌عنوان بدیل و جایگزین آن مطرح کنند. ایشان، برخلاف فرایند مدرنیزاسیون، با رویکردی درونی و بومی و با بهره‌مندی از پیامدهای مؤثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها و ارزش‌های ملی و محلی فرهنگ جامعه خود می‌پردازند و از خلاقیت‌های ایرانیان در جهت رشد میراث معنوی و فرهنگی خود در دنیای حاضر بهره می‌برند و به اشاعه و تقویت آن دسته از رفتارهای فرهنگی که نشئت‌گرفته از ارزش‌های بومی و ملی هستند می‌پردازند تا بتوانند فرهنگ خود را جهانی کنند.

پژوهش‌های بسیاری در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی ایران صورت گرفته است که به‌طور کلی بر این نکته تمرکز دارند که عمده‌ترین چالش‌های پیش روی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی شامل این موارد است: وجود مراکز متعدد برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی، عدم تعیین اولویت‌ها و سلسله‌مراتب برنامه‌های فرهنگی، عدم ارتباط برنامه‌ریزی فرهنگی با برنامه‌ریزی‌های سایر حوزه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، عدم یکپارچگی در خصوص رسالت‌ها و دیدمان‌ها، و فقدان نظام دقیق ارزیابی عملکرد و تعیین شاخص‌ها و استانداردها در حوزه فرهنگ (صالحی امیری و کاوسی، ۱۳۸۷)، انفعالی بودن، سطحی‌نگری، عوام‌زدگی، مقطعی بودن، گذشته‌نگری، سیاست‌زدگی، رویکرد ابزارانگاران به فرهنگ، برداشت متفاوت برنامه‌ریزان از فرهنگ و برنامه‌ریزی فرهنگی، بی‌توجهی به خصوصیات فرهنگ، بی‌توجهی به نیازهای فرهنگی. موارد این‌چنینی نشان می‌دهد بیشتر موارد ذکر شده مستقیم یا غیرمستقیم به حوزه سیاسی مرتبط شده‌اند، اگرچه از حوزه سیاسی متمایزند.

رابطه بین فرهنگ و توسعه در حوزه کشورهای گروه غرب نیز همواره در پژوهش‌های حوزه نظری فرهنگ مطرح شده است و صاحب‌نظرانی مانند وبر، مک کلیند و پارسونز (روشه، ۱۳۷۶: ۲۴) بر نقش بی‌بدیل ارزش‌ها و نگرش‌ها و به‌طور کلی فرهنگ در تحقیق توسعه تأکید کرده‌اند. در پیشینه و ادبیات این پژوهش‌ها، توسعه فرهنگی فرایندی تعریف شده که تغییراتی را در حوزه‌های ادراکی و شناختی و ارزشی و قابلیت‌ها و باورها و گرایش انسان‌ها و نیز شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه‌اند (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۷).

در حوزه مطالعات بین‌الملل نیز توسعه فرهنگی فرایندی پیچیده، جامع و چندبعدی است که تمامی توانایی‌های بالقوه جامعه را در بر می‌گیرد. حقوق فرهنگی در فرایند توسعه و بهره‌مندی از مزایای آن از جمله موارد مهم در توسعه فرهنگی به شمار می‌آید. شهروندان در جامعه از حقوقی برخوردارند که انتظار می‌رود این حقوق از جانب دیگر شهروندان، دولت‌مردان و سازمان‌ها رعایت شود. ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد (۱۹۴۸) در مورد حقوق فرهنگی بر حق مشارکت مردم و بهره‌مندی از فرهنگ تأکید دارد.

مبانی نظری پژوهش

در موضوع کاربست نظریات ایرانی در خصوص توسعه فرهنگی در جمهوری اسلامی در مورد وجود نظریه خاص سیاست فرهنگی و کاربست آن در جمهوری اسلامی نظریه‌های متفاوتی وجود دارد. از یک‌سو، برخی نظریه‌پردازان معتقدند که پس از انقلاب، در وجود چیزی که بتوان به آن دقیقاً «سیاست فرهنگی» اطلاق کرد تردید وجود دارد (قاضیان، ۱۳۸۹: ۱۰۲). از سوی دیگر، برخی معتقدند که بعد از انقلاب اسلامی، رهبران سیاسی کشور متأثر از اندیشه‌های چپ و به‌منظور مقابله با لیبرالیسم فرهنگی غرب، ناخواسته، به سازوکارهای حکومتی دولت‌های شرقی و کمونیستی روی آوردند که به‌واسطه آن دولت در همه جلوه‌های مختلف زندگی اجتماعی دخالت کرد و به امید ایجاد مدینه فاضله فرهنگی، امور فرهنگی را نیز در حوزه امر سیاسی به شمار آورد و تصدی آن را خود به عهده گرفت (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

عده‌ای دیگر از نظریه‌پردازان دو نوع نظریه سیاست فرهنگی «الگوی اقتدارگرایانه» و «الگوی دموکراتیک» را در ایران از یکدیگر تفکیک می‌کنند. در الگوی اقتدارگرایانه، بیشترین توجه به

تولیدکننده کالای فرهنگی است و مصرف‌کننده کالای فرهنگی تنها از حیث افزایش امکان اثرگذاری کالاهای حامل ارزش‌های دینی مورد توجه است (افشاری و توسلی رکن‌آبادی، ۱۳۹۸: ۳۱۵).

عموم نظریه‌پردازان ایرانی این موضوع را تبیین کرده‌اند که ماهیت جمهوری اسلامی ایران بر قدرتی نرم به نام فرهنگ، و سیاست فرهنگی آن بر فرهنگ اسلامی استوار است. نتایج این نظریه‌پردازی نشان از آن دارد که در آغاز انقلاب اسلامی، سیاست‌گذاری نظام‌مند وجود نداشت و سیاست‌گذاری در هر صورت بر اساس رویکردی ایدئال صورت می‌گرفت و حکومت صرفاً نقش اجرایی داشت. سیاست‌گذاری‌های فرهنگی نظام‌مند شد و با دیدگاه توسعه و واقع‌بینانه روبه‌رو شد و نقش دولت از اجرایی به نقش حامی و نظارتی تغییر کرد. با توجه به خرد فرهنگ‌ها، الگوی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تنوع در فرهنگ‌های مختلف است و مدل آن منطقه‌ای محلی است که شباهت بیشتری به مدل‌سازی و سیاست‌های متعادل دارد (افشاری و توسلی رکن‌آبادی، ۱۳۹۸: ۳۱۶).

سیف‌زاده سیاست فرهنگی دولت‌ها در ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی را نوعی سیاست فرهنگی لیبرال می‌داند که به‌نحوی «لیبرالیسم فرهنگی» را در دستور کار داشته است و جز در موارد معدودی که روحانیت این ایده را به چالش می‌کشیده، در صدد اجرایی کردن آن بوده‌اند. پس از انقلاب اسلامی، رهبران سیاسی متأثر از اندیشه‌ی چپ، ناخواسته، به سازوکارهای دولتی بلوک شرق برای دخالت در عرصه اجتماعی و فرهنگی روی آوردند و به امید تحقق مدینه فاضله اسلامی، امر فرهنگی را نیز در حوزه امر سیاسی قرار دادند. قاضیان نیز معتقد است که در جمهوری اسلامی باید به دنبال نوعی سیاست فرهنگی «پسینی» بود و نه ازپیش تعیین شده. از نظر او، موضوع سیاست فرهنگی تولید، توزیع و مصرف کالای فرهنگی است که اصولاً برای تعالی ذات نوع بشر تولید می‌شود. او روش خود را در تعریف الگوهای سیاست فرهنگی تیپ ایدئال‌سازی معرفی می‌کند و معتقد است که سیاست فرهنگی پس از انقلاب اسلامی سیاست کنترل فرهنگ یا کنترل کالاهای «فرهنگی پیشینی» بوده و کنترل فرهنگ یا کنترل کالاهای فرهنگی و به عبارتی، شکل، محتوا و حتی شیوه تولید و توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی را نیز شامل می‌شود» (قاضیان، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

در مجموع، نظریه‌پردازان ایرانی در موضوع نظریه‌پردازی در سیاست فرهنگی انقلاب اسلامی، با توجه به نهادهای تصمیم‌گیر و عوامل ساختاری و بیرونی مؤثر بر عملکرد سیاست‌های توسعه فرهنگی، مطالعه سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را به دوره‌ها و برهه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرده و نتایج مختلفی را بر اساس سیاست‌های مختلف فرهنگی احصا کرده‌اند.

روش پژوهش

در این مقاله از روش تحلیل محتوا برای ارزیابی سیاست‌های فرهنگی ایران استفاده شده است. تحلیل محتوا از روش‌های اسنادی است که به بررسی نظام‌مند، عینی، کمی و تعمیم‌پذیر پیام‌های ارتباطی می‌پردازد. در واقع، تحلیل محتوا روشی است که در وهله نخست به دنبال توصیف متن و شناخت محورهای اصلی آن است؛ هرچند از آن در استنباط از متن درباره فرستنده، پیام، گیرنده و وضعیت اجتماعی نیز استفاده می‌شود. فرایند پژوهش در این روش شامل کدگذاری (اختصاص ارزش‌های عددی به متن بر اساس مقولات مفهومی) است و در واقع، فرایند پژوهش را می‌توان در تبدیل کیفیت به کمیت خلاصه کرد. ویژگی تحلیل

محتوا شامل ویژگی‌هایی از جمله عینیت، کمیت، نظام‌مندبودن و اعتبار است تا به آن جنبه‌ای علمی دهد و آن را از تحلیل محتوای عامیانه متمایز کند. این مقاله از دو روش تلفیقی و توأمان تبیینی و تحلیل محتوا بهره می‌برد و به همین علت، ضمن نگارش چارچوب مفهومی و فرضیه، به تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران در دولت‌های مختلف پرداخته است. کاربرد تحلیل محتوا می‌تواند برای بررسی جنبه‌هایی از فرهنگ و تغییرات فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. برای مثال، می‌توان اشعار، ادبیات و هنر یک فرهنگ را در زمان خاصی تحلیل کرد تا ارزش‌های موجود در آن عصر به دست آید و یا به مقایسه ارزش‌ها در زمان‌های متعدد مبادرت ورزید و دگرگونی ارزش‌ها را در طول زمان اندازه‌گیری کرد.

اهداف جزئی و متغیرهای پژوهش

با بررسی سیاست‌های فرهنگی و ارزیابی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دولت‌های مختلف این اهداف قابل احصاست:

۱. تشخیص و شناسایی اهداف کلان و راهبردی فرهنگ در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی؛
۲. فهم و تبیین فرهنگ و محصولات فرهنگی از منظر شاخص‌های الگوی توسعه ایرانی و اسلامی پیشرفت؛
۳. شناسایی ویژگی‌های فرهنگ ایرانی-اسلامی با تأکید بر خوانش‌های رسمی حاکمیتی از آن؛
۴. بررسی و شناسایی نهادهای متولی فرهنگی و سیاست‌های اعلامی و اعمالی آن؛
۵. بررسی و فهم تشتت آراء در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت‌های مختلف؛
۶. فهم و آسیب‌شناسی قرائت‌های مختلف سیاست‌گذاری فرهنگی در حوزه مبانی و اهداف سیاست خارجی.

واحد تحلیل

واحد تحلیل از مهم‌ترین ارکان تحلیل محتواست و چارچوب داده و موجودیت آن را به‌عنوان یک کل مطالعه می‌کند و اصولاً به سؤال اصلی پژوهش پاسخ می‌دهد.

واحد تحلیل همان چیزی است که متن و محتوای مورد بررسی را به عناصر مجزا و یکسان تقسیم‌بندی می‌کند. در این مقاله، از آنجایی که دوره‌های مختلف و بازه‌های زمانی مشخص ممکن است دوره‌هایی نامتوازن و تقسیم‌بندی شده باشند، لازم است در انتخاب واحد تحلیل این موضوع در نظر گرفته شود. به همین علت، هر نمونه از جامعه آماری با کوچک‌ترین واحد مستقل و معنادار آن تحلیل شده است.

مفهوم‌بندی فرهنگ و توسعه

توسعه را باید جریانی چندبعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی و طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی، تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر است (رشیدپور، ۱۳۸۷: ۶۳). در واقع، می‌توان گفت توسعه پیش از آنکه امری اقتصادی باشد، فرهنگی است و هدف از آن بهبود شرایط زندگی انسان است. توسعه به شاخص‌های گوناگون چون توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، توسعه انسانی و توسعه فرهنگی انشقاق یافته است. اگر توسعه را به معنای رشد و پیشرفت در حوزه‌های مختلف و شاخص‌های آن در نظر بگیریم و فرهنگ را ویژگی‌های رفتاری

و نگرشی و فکری اکتسابی افراد جامعه تعریف کنیم، می‌توان به قرابت و پیوند این دو مفهوم با یکدیگر پی برد. از لحاظ تبارشناسی موضوع، مطالعه فرهنگ بخشی از مطالعات علوم سیاسی در دوره رفتارگرایان و در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی است. توسعه فرهنگی فرایندی است که طی آن - با تغییراتی در حوزه ادراکی و شناختی و ارزشی، گرایش‌ها، باورها و قابلیت‌ها - رفتار و واکنش خاصی که مناسب توسعه است در افراد جامعه به وجود می‌آید (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۸).

تعریف فرهنگ به علت وسعت و گستردگی امر پیچیده‌ای است. فرهنگ را می‌توان کلیت تامی از ویژگی‌های فکری، مادی و احساسی دانست که یک گروه اجتماعی را از گروه دیگر متمایز می‌کند. از نگاه آلموند و سیدنی^۱ (۱۹۶۵: ۱۲)، فرهنگ سیاسی به‌طور خاص جهت‌گیری‌ها و نگرش‌های سیاسی مردم نسبت به سیستم سیاسی و بخش‌های مختلف آن است و مجموعه‌ای از جهت‌گیری‌های ملت‌ها به سمت مجموعه خاصی از اهداف، رویه و فرایندهای اجتماعی است. روزنام^۲ (۱۹۷۵: ۴) نیز فرهنگ سیاسی جامعه را درک «ذهنی افراد از ابعاد» سیاست می‌داند. توسعه فرهنگی عبارت است از نوعی دگرگونی که از طریق تراکم برگشت‌ناپذیر عناصر فرهنگی در جامعه‌ای معین صورت می‌گیرد و جامعه بر اثر آن به‌طور مؤثرتری از محیط اجتماعی و طبیعی مراقبت می‌کند. مفهوم توسعه فرهنگی در دهه ۱۹۶۰-۱۹۷۰ و در برنامه‌های یونسکو شکل گرفت (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۴۸) و فرایندی همیشگی است و همواره جوامع دستخوش توسعه آن بوده‌اند و نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که از این موضوع فارغ باشد. در بحث توسعه با مفاهیمی چون توسعه نیافته، کم توسعه یافته و عقب مانده روبه‌رو هستیم. عقب ماندگی شریاطی است که موانع توسعه بیشتر از عوامل توسعه است و جامعه عقب مانده جامعه‌ای است که در آن عوامل رشد و توسعه بسیار کمتر از موانعی است که در راه وجود دارد. بدین لحاظ تلاش همه روشنفکران جهان سومی بیش از توسعه یافتگی معطوف به بیان وضعیت عقب افتادگی است (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۶).

تحلیل محتوا و بررسی شناسه‌ها و موانع فرهنگی در دولت‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی دهه اول جمهوری اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، بنیان‌گذاران نظام جدید عرصه فرهنگ را مورد توجه ویژه قرار دادند؛ زیرا، فرهنگ، به‌عنوان عرصه قدرت نمادین، باید به‌گونه‌ای بازسازی می‌شد که شرایط جدید را منعکس کند. نیروهای انقلابی اسلام‌گرا، با توجه به فضای ایدئولوژیک حاکم، تفسیر جدیدی از اسلام را مبنای استقرار وضعیت فرهنگی جدید قرار دادند که محتوای آن را نوعی فرهنگ والا با درون‌مایه دینی در جهت ضدیت با عناصر فرهنگی رژیم پیشین شکل می‌داد. در دهه اول انقلاب اسلامی اصول، مؤلفه‌ها و سوژه‌های متعالی فرهنگی بر سپهر سیاسی و فرهنگی ایران حاکم بود:

اصل اول: اندیشه‌های فرهنگی بنیان‌گذار انقلاب؛ امام خمینی (ره)

اصل دوم: قانون اساسی و وضع سیاست‌های فرهنگی

اصل سوم: انقلاب فرهنگی و استحاله فرهنگی

اصل چهارم: دفاع مقدس و نشر ارزش‌های جهادی

تحلیل محتوای اصول حاکم فرهنگی بر دهه اول حیات انقلاب اسلامی

جدول ۱. کدگذاری معیارها و شاخصه‌های فرهنگی دهه اول انقلاب اسلامی

اصول	اصل اول	اصل دوم	اصل سوم	اصل چهارم
گونه سیاست فرهنگی	راهبردی و تأسیسی	تقنینی	علمی و دانشگاهی	ارزشی و جهادی
فرهنگ شناسی	هنجاری و آرمان‌گرا	آرمان‌گرایانه	هنجاری و آرمان‌گرایانه	تدافعی و آرمان‌گرایانه
منابع اصداری	اصول، مبانی و فقه شیعه	فقه شیعه، شریعت‌گرایی و نفی سبیل	آموزه‌های اسلامی و نفی فرهنگ غربی	موضوع جهاد و دفاع در فقه شیعه
بازده‌های فرهنگی پیش‌بینی‌پذیر و صورت‌گرفته	بازیابی هویت فرهنگی ایرانی اسلامی بر مبنای قرآنت‌فقطی	رویکرد آرمان‌خواهانه برای زدودن آثار فرهنگ غربی و اصلاح فرهنگی جامعه	تغییر بنیادین کتب دانشگاهی و پاک‌سازی دانشگاه‌ها	دفاع از تمامیت ارضی و هویت فرهنگی ایرانی و اسلامی
تمرکز کانونی	در حوزه عمومی و سیاست‌گذاری	قانون‌گذاری موضوعه و حوزه‌های عمومی و خصوصی	حوزه‌های دانشگاهی	ارزش‌ها، هنجارها و حوزه رسانه
قلمرو و حدود فرهنگ	فراگیر و تلاش برای صدور ارزش‌های فرهنگی	فراگیر	فراگیر در حوزه‌های علمی	فراگیر
ویژگی مورد تأکید فرهنگ	تشکیل امت اسلامی بر مبنای علاقه‌های فرهنگی	منحی‌گرایی و موعود‌آوری در حوزه فرهنگ	اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها	نفی ارزش‌های دنیوی و شهادت‌طلبی
ابزار اجرایی	روحانیت همراه با دولت انقلابی	دولت و ساختارهای حاکمیتی	دولت و ساختارهای حاکمیتی	تبلیغات حاکمیتی

امام خمینی (ره) از همان نخستین روزهای پیروزی انقلاب صراحتاً به لزوم تحول فرهنگی و مبارزه با آنچه آن را فرهنگ استعماری و غربی حاکم در رژیم قبل می‌شمردند اشاره کردند (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۲۰۰). ایشان فرهنگ را عامل ساخته‌شدن ملت‌ها معرفی کردند. از نظر بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، فرهنگ بالاترین عنصر جامعه‌ساز است و هویت و موجودیت جامعه را شکل می‌دهد. علی‌رغم قدرت داشتن بُعدهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و...، اگر فرهنگ جامعه دچار انحراف شود جامعه مستهلک و نابود می‌شود. بدون استقلال فرهنگی، استقلال در دیگر ابعاد امکان ندارد. فرهنگ مبدأ همهٔ خوشبختی‌ها و بدبختی‌هاست. در دیدگاه ایشان، فرهنگ ناصالح مشتمل بر فرهنگ استعماری و فرهنگ وابسته است و فرهنگ صحیح فرهنگ الهی است (محسنی، ۱۳۸۹: ۴). در دیدگاه امام خمینی (ره)، بزرگ‌ترین تحولی که باید در جمهوری اسلامی روی دهد در فرهنگ باید اتفاق بیفتد؛ چراکه هدف انقلاب اسلامی فرهنگی است. در قانون اساسی نیز مبانی و پایه‌های ارزشی جمهوری اسلامی تبیین شده و دین و مذهب رسمی کشور تعیین شده است. مهم‌ترین کارکردهای قانون اساسی در حوزهٔ فرهنگ عبارت‌اند از: تربیت عمومی و اجتماعی کردن، تطهیر فضای عمومی و اصلاح جامعه، ایجاد هویت و انسجام ملی، مبارزه با ورود فرهنگ‌های بیگانه و استقلال ملی. حوزهٔ عمومی، روابط بین‌فردی، ارزش‌ها و هویت مهم‌ترین حوزه‌هایی هستند که در قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده است (آزادارمکی و منوری، ۱۳۹۱: ۱۹).

طراحان قانون اساسی، در ابتدای انقلاب اسلامی، در بُعد فرهنگی با رویکرد منجی‌گرایی و موعودباوری آنچه را مردم ایران در طی هزاران سال آرزوی‌های دست‌نیافتنی خود می‌دانستند در قانون اساسی به رشتهٔ تحریر درآوردند. در نگارش قانون اساسی هدف اصلی آن بوده است که سیاست فرهنگی سیاست انقلاب اسلامی باشد و این قانون انقلاب اسلامی را این‌طور معنا می‌کند که فرهنگ اسلامی در تمامی شئون فردی و اجتماعی کشور اصل و پایه و مبنای قرار گرفته است.

انقلاب فرهنگی را خبگان در ایران گامی مهم در جهت استقرار ارزش‌های اسلامی در دانشگاه‌ها قلمداد می‌کنند (Razavi, 2009: 1). انقلاب فرهنگی با هدف پاک‌سازی دانشگاه از عناصر غرب‌زده طراحی شده بود و هدفش را اسلامی کردن دانشگاه‌ها و حذف فاصله بین دو نظام آموزش عالی حوزوی و دانشگاهی اعلام کرده بود. با وجود همهٔ تلاش‌ها برای اسلامی کردن دانشگاه‌های ایران، به نظر می‌رسد دانشگاه هنوز هم یکی از مراکز و پایگاه‌هایی است که جمهوری اسلامی در چهلمین دههٔ حیات خود برای رفع چالش‌های فرهنگی با آن روبه‌روست (Kojoori-Saatchi, 2010).

شلیک نخستین گلوله‌های جنگ از سوی ارتش عراق نه‌تنها سرنوشت ملت ایران و عراق را هشت سال در سایهٔ خود فرو برد، بلکه آثار فرهنگی بسیار عمیقی برجای گذاشت. تأثیرات اساسی این جنگ بر سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی در دههٔ اول انقلاب چنان عمیق بود که بسیاری از صاحب‌نظران فرهنگی از آن به‌عنوان «شیفت پارادایم» فرهنگی یاد می‌کنند. جنگ هشت‌ساله از حیث ایجاد تغییرات فرهنگی-اجتماعی یکی از رخداد‌های کم‌نظیر در تاریخ معاصر ایران است و، به‌علت مخاطرات آن علیه موجودیت و تمامیت ارضی کشور، موجب شده است گفتمان فرهنگی در ایران از درون دچار استحاله شود و حداقل در ده سال اول حیات جمهوری اسلامی از لحاظ فرهنگی شاهد جامعه‌ای اتوپیایی و سرشار از تفکرات آرمان‌گرایانه باشیم.

تحلیل محتوای اصول فرهنگی حاکم بر دههٔ دوم حیات انقلاب اسلامی

دههٔ دوم حیات جمهوری اسلامی عموماً با پایان جنگ تحمیلی بررسی شده است. تردیدی وجود ندارد که دو پدیدهٔ تقریباً هم‌زمان انقلاب اسلامی و دفاع طولانی‌مدت مردم ایران در دو جنگ داخلی و خارجی زمینه را برای ظهور ادبیات فرهنگ نوینی در تاریخ ایران فراهم آورد که از جنبهٔ موانع توسعهٔ فرهنگی قابل مطالعه است.

در دههٔ دوم انقلاب اسلامی، مؤلفه‌ها و سوژه‌های خاص فرهنگی بر سپهر سیاسی و فرهنگی ایران حاکم بودند:

۱. مهاجرت، توسعه‌نیافتگی فرهنگی و فراموشی ارزشی‌های جامعهٔ آرمان‌گرا؛
۲. نخبگان و توسعهٔ نامتوازن فرهنگی در دولت هاشمی رفسنجانی.

تحلیل محتوای اصول حاکم و شناسه‌های فرهنگی دههٔ دوم انقلاب اسلامی

جدول ۲. کدگذاری معیارها و شاخصه‌های فرهنگی دههٔ دوم انقلاب اسلامی

مؤلفه‌ها	مؤلفهٔ اول	مؤلفهٔ دوم
گونه سیاست فرهنگی	غیرهنجاری و نامشخص	هنجاری
فرهنگ‌شناسی	سرسکوب دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه	آرمان‌گرایی واقع‌گرایانه
منابع اصداری	نظریات توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی	سیاست‌های اعلامی دولت
بازده‌های فرهنگی پیش‌بینی‌پذیر و صورت‌گرفته	افزایش تعاملات در عرصهٔ روابط بین‌الملل و تنوع فرهنگی	رویکرد آرمان‌خواهانه برای زدودن آثار فرهنگ غربی و اصلاح فرهنگی جامعه
تمرکز کانونی	در حوزهٔ عمومی و سیاست‌گذاری	قانون‌گذاری موضوعه و حوزه‌های عمومی و خصوصی
قلمرو و حدود فرهنگ	فراگیر و تلاش برای توقف ارزش‌های فرهنگی	فراگیر
ویژگی مورد تأکید فرهنگ	مصروف‌گرایی و تجمل‌گرایی	دولت‌رفاه
ابزار اجرایی	دولت	دولت

بعد از پایان جنگ هشت‌ساله و ارتحال رهبر انقلاب، ایران وارد فضای تازه‌ای از حیات خود شد. اولین مشکل چگونگی مدیریت بحران‌های پس از جنگ بود. یکی از عمده‌ترین عوارض اجتماع جنگ که خود پیامدهای فرهنگی دیگری در برداشت نابسامانی و بی‌خانمانی مردم بر اثر تخریب شهرها و مسکن مردم جنوب و غرب کشور بود که به مهاجرت‌های دسته‌جمعی از نقاطی منجر شد که مورد تجاوز قرار گرفته بودند (سلیمی، ۱۳۹۴: ۴۱). از نظر موانع توسعه فرهنگی، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران موجب مهاجرت ساکنان مناطق مرزی و تمرکز آن‌ها در استان‌های دورتر از مناطق جنگی شد. در طول جنگ، شهرهای مرزی خالی از سکنه شدند و جمعیت استان‌های شرقی دو برابر شد (رستمعلی‌زاده و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۱: ۶۵). تخریب وسیعی که با تجاوز ارتش عراق به خاک ایران در استان‌های غربی صورت گرفت موجب شد تا موج گسترده‌ای از اهالی این مناطق، با از دست دادن خانه و زندگی خود، آواره و ناگزیر به ترک دیار شوند. به‌علت این شرایط بحرانی، بیش از پنج میلیون نفر خانه و شغل خود را از دست دادند و ۵/۲ میلیون نفر مجبور به مهاجرت به مناطق غیرجنگی شدند (صارمی، ۱۳۷۷: ۲۰۸).

موج اول اتمام جنگ با بحران مهاجرت آغاز شده بود. جنگ تحمیلی، به‌عنوان تحول اجتماعی عظیم در جامعه، موجب مهاجرت‌های ناخواسته شد و تأثیرات سوء فرهنگی بر جای گذاشت. پس از گذار از بحران مهاجرت، سیاست‌های «توسعه اقتصادی» باعث ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی بعد از انقلاب شد. دولت هاشمی رفسنجانی، به‌واسطه منویات خود دولت‌مردان و تحلیل و بررسی‌های کارشناسان و صاحب‌نظران در تاریخ تحولات ایران، دولت‌سازندگی نام‌گذاری شده است؛ بدین معنا که نخست خود رئیس‌جمهور، بر اساس رویکرد حاکم بر برنامه‌های مدنظرش، عنوان کرد که به دنبال تحقق سازندگی و توسعه اقتصادی در کشور است و ثانیاً کارشناسان و صاحب‌نظران نیز، با تحلیل عملکرد دولت، به وجه قالب توسعه اقتصادی در دولت هاشمی اشاره کرده‌اند. در این دوران، مهم‌ترین مسئله اجتماعی رشد و سازندگی بود (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۷۵) که همسو با جریان مدرنیزاسیون پیش می‌رفت. سیاست فرهنگی دوران پس از جنگ فاصله معناداری با سال‌های اول انقلاب داشت. دولت هاشمی تلاش می‌کرد با استفاده عملی از سیاست تنش‌زدایی از مزایای اقتصادی برای کشور بهره ببرد. اقتصاد کشور از حالت بسته و دولتی دوران جنگ عبور کرد. در عرصه سیاسی ماهیت دولت، اگرچه همچنان ثابت بود، اما تغییراتی در آن رخ داد و شاهد بازشدن فضای سیاسی و فرهنگی بود که نمود آن در تشکیل احزابی چون کارگزاران مشاهده می‌شد. در روابط خارجی، سیاست توسعه روابط با همسایگان و اروپا در دستور کار قرار گرفت و ایران به سمت عادی‌سازی مناسباتش با جهان گام برداشت. به‌طور کلی، ظهور این تغییرات و تحولات اقتصادی و سیاسی در این دوره ناشی از سه عامل پایان جنگ و ضرورت بازسازی اقتصادی، بازنگری قانون اساسی و به‌تبع آن، تغییر ساختار فرهنگی کشور بود (وزیریان و طلوعی، ۱۳۹۶: ۶۳).

بازوی سیاسی و فرهنگی کشور را گروهی اجرا کرد که به کارگزاران سازندگی نام گرفتند. راهبرد این گروه، به‌عنوان مدیران فن‌سالار، توسعه اقتصادی در داخل و مصلحت‌اندیشی در خارج بود. به این ترتیب، در سیاست داخلی بر کار و تولید، و در سیاست خارجی بر اجتناب از رویکردهای

ایدئولوژیک و احساسی دوره گذشته (همچون توجه به امت و جهان اسلام و صدور انقلاب و جنبش‌های آزادی‌بخش) تأکید شد (اردکانی، ۱۳۹۳: ۴۸). شعارهایی مانند نجات مستضعفان عالم، مبارزه با سرمایه‌داری جهانی، فقرستیزی و نابودی استکبار جای خود را به بازسازی ویرانه‌های جنگ، اشتغال‌زایی، تنش‌زدایی، توسعه اقتصادی، حمایت از سرمایه‌گذاری، ایجاد امنیت سرمایه و نظایر آن‌ها دادند (سینایی، محقر و زمانی، ۱۳۹۰: ۸۴). این رویکرد در جهت حفظ منافع طبقه بالای جامعه متشکل از سرمایه‌داران نوپا و تازه‌به‌دوران‌رسیده و تجار بازار بود. این گرایش، از لحاظ فرهنگی، گرایشی اشرافی و بازاری تلقی می‌شد و در مقابل گرایش خرده‌مالکانه، رادیکال و سنتی قرار می‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۸۲). این رویکرد دولت هاشمی باعث شد یکی از فعالان سیاسی این دوره را جمهوری دوم از لحاظ فرهنگی بنامد. به نظر او، جمهوری دوم ائتلاف روحانیون عملگرا و فن‌سالارها گذار اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار را شتاب بخشید (اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۴۹). سیاست‌های دولت هاشمی به تغییر پاره‌ای از نگرش‌ها و ارزش‌هایی منجر شد که از لحاظ فرهنگی با ارزش‌های آرمان‌شهر دوران انقلاب فاصله معناداری یافته بود. توسعه فرهنگی به شکل جدید و سبک زندگی غیرآرمان‌محور در دستور کار نخبگان سیاسی قرار گرفت. اکنون دیگر ثروت ارزش محسوب می‌شد و در مقوله‌هایی چون نوع مسکن، پوشش و خوراک تبلور یافته بود. بررسی اجمالی نشان می‌دهد که در این دوره هزینه خدمات و وسایل آرایشی ۶۴۱ درصد رشد داشته که در مقایسه با هزینه‌های مذهبی نه برابر رشد داشته است (قبادزاده، ۱۳۸۱: ۸۱). بسیاری از شواهد نشانگر آن است که تغییرات اساسی در زمینه گروه مرجع ایرانی‌ها به وجود آمده است. نوع لباس، موسیقی و آرم‌ها بیانگر گروه مرجع خارجی و بیشتر آمریکایی بود (رفیع‌پور، ۱۳۷۶: ۹۹). گسترش ارتباطات با جهان خارج در این دولت و ورود فناوری‌های مدرن نظیر تلفن، ویدئو، ماهواره، فاکس، پست الکترونیکی و اینترنت نیز در تحول افکار نقش داشت و توانست اندیشه‌ها و ارزش‌های جدیدی خلق کند.

در مجموع، به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی فرهنگی ایران در این دوره بروز و ظهور سیاست‌های متناقض فرهنگی، قطب‌بندی و ایجاد ساختار دوگانه فرهنگی در جامعه و فاصله گرفتن تدریجی از ارزش‌های اول انقلاب بود. گسترش روحیه تقلید، بروز ایستارهای ذهن‌گرایی و واقعیت‌گریزی، رشد قارچ‌گونه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، مدرک‌گرایی جوانان، افزایش طلاق و کاهش ازدواج، و گسترش شهرنشینی مهم‌ترین شناسه‌های فرهنگی ایران پس از جنگ بود.

بررسی شناسه‌ها و موانع فرهنگی ایران در دهه سوم جمهوری اسلامی

گفتمان حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با نام‌هایی چون فرهنگ‌گرایی سیاست‌محور و یا صلح‌گرایی مردم‌سالار شناخته می‌شود و دوران هشت‌ساله ریاست جمهوری سید محمد خاتمی را در بر می‌گیرد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، دوم خرداد فرجام و آغاز تحولی و اساسانه در جامعه بود و گفتمان نوینی در عرصه سیاست خارجی و داخلی را شکل داد (درویشی و فردی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). در این دوره، نخبگان سیاست خارجی با تفاسیری آرام و موسع از منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران به تطابق با محیط و

پذیرش هنجارهای موجود در آن پرداختند (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۱).
در دههٔ سوم انقلاب اسلامی، مؤلفه‌ها و سوژه‌های خاص فرهنگی بر سپهر سیاسی و فرهنگی ایران حاکم بودند:

مؤلفهٔ اول: پارادایم شیفت فرهنگی در دولت اصلاحات
مؤلفهٔ دوم: سیاست تش‌زدایی در خارج، توسعهٔ فرهنگی در داخل

جدول ۳. کدگذاری معیارها و شاخصه‌های فرهنگی دههٔ سوم انقلاب اسلامی

مؤلفه‌ها	مؤلفهٔ اول	مؤلفهٔ دوم
گونهٔ سیاست فرهنگی	هنجاری واقع‌گرایی آرمان‌گرایانه	هنجاری و مبادلهٔ فرهنگی
فرهنگ‌شناسی	تنوع فرهنگی و گفت‌وگوی فرهنگی	اصلاح جامعه و زردون ایران‌هراسی
منابع اصداری	نظریات توسعهٔ فرهنگی و گفت‌وگوی تمدن‌ها	مواضع دستگاه سیاست خارجی دولت
بازده‌های فرهنگی پیش‌بینی‌پذیر و صورت‌گرفته	افزایش تعاملات در عرصهٔ روابط بین‌الملل و تنوع فرهنگی	تغییر ارزش‌ها، باورها و ایستارهای ذهنی
نمر کز کانونی	حوزهٔ نشر و کتب دانشگاهی	مجامع بین‌المللی و علمی
قلمرو و حدود فرهنگی	دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی	سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی
ویژگی مورد تأکید فرهنگ	تساهل و تسامح فرهنگی	هویت‌بخش، نخبه‌گرایی و مشارکت فرهنگی
ابزار اجرایی	دولت	دولت

ادبیات مفهومی این گفتمان فرهنگی دههٔ سوم انقلاب اسلامی عبارت بودند از: تعامل فرهنگی، مشارکت فرهنگی، مبادلهٔ فرهنگی، گفت‌وگوی فرهنگی، ارتباطات میان فرهنگی و نظایر آن (صدیق سروستانی و زائری، ۱۳۸۹: ۱۸). بی‌تردید، در این دوره طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی ایران نقش درخور توجهی در تحول نحوهٔ نگرش جهان به ایران داشت و به خلق وجههٔ جدیدی برای کشور در سطح جهانی کمک کرد. گفت‌وگوی تمدن‌ها به‌عنوان گفتمان مسلط و پایه در سیاست خارجی در عین حال می‌توانست منعکس‌کنندهٔ نگرش آقای خاتمی به سیاست خارجی و حاکی از تأکید او بر گفت‌وگو جهت کمک به حل منازعات باشد. این ایده همچنین به‌عنوان مبنای نظری سیاست تش‌زدایی مد نظر قرار گرفت و به شکل‌گیری زمینهٔ الزام جهت پیش‌برد آن کمک کرد (احمدی،

۱۳۸۴: ۱۵۶). گفتمان آقای خاتمی در سیاست خارجی در صدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی بود و برای تأمین امنیت ایران به واقعیت‌های بین‌المللی نیز توجه داشت. دوّم خرداد در تاریخ سیاسی جمهوری اسلامی به‌عنوان یکی از نقاط عزیمت تغییرات اساسی فرهنگ سیاسی کشور محسوب می‌شود و سید محمد خاتمی با وعده تحقق تغییرات فرهنگی و تعامل با غرب به قدرت رسید (Lotfian, 1998).

در چنین فضایی، خاتمی کوشید تا، با تحول در فرهنگ سیاسی موجود، زمینه را برای توسعه فرهنگی فراهم کند و سیاست خارجی ایران را وارد مرحله جدیدی کند. جهان‌بینی محمد خاتمی، رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب ایران، و تصور وی از سیاست خارجی با آنچه در مورد پیشینیاناش بود متفاوت است. در تصور خاتمی از سیاست خارجی، هیچ برخوردی بین تمدن‌ها وجود ندارد (Alam, 2000: 2). سیاست مدارا با کشورهای گروه غرب، که دولت پیشین اتخاذ کرده بود، با قاطعیت بیشتری در دولت جدید اجرا می‌شود. سیاست تنش‌زدایی به سنگ‌بنای سیاست خارجی ایران تبدیل شد. سیاست تنش‌زدایی رئیس‌جمهور فرایند عادی‌سازی روابط با همه کشورهای است. خاتمی در ۵ مارس ۲۰۰۰ اظهار داشت که توسعه سیاسی و فرهنگی کشور در گرو پیش‌برد سیاست تنش‌زدایی است (Roshandel, 2000: 105). با ظهور جامعه مدنی به‌عنوان گفتمان مسلط در سیاست داخلی، گفت‌وگوی تمدن‌های خاتمی گفتمان غالب در سیاست خارجی بوده است. محور سیاست خارجی او گفت‌وگو به‌جای درگیری بود. ایده بدیع گفت‌وگوی تمدن‌ها و گفت‌وگو به‌جای درگیری نقطه عطفی در سیاست فرهنگی ایران بوده است. بدین ترتیب، سیاست خارجی ایران از رویارویی به سازش تغییر یافت و مرحله گفت‌وگو با غرب و سایر کشورها آغاز شد (Ramazani, 1998: 177) و فرصتی جدید را خاتمی برای سایر ملت‌ها فراهم کرد تا در مورد ایران تجدیدنظر کنند.

افزایش ناگهانی فعالیت‌های سیاسی جنبش دانشجویی در دوران ریاست‌جمهوری محمد خاتمی (۱۹۹۷-۲۰۰۵) از بسیاری جهات برای کسانی که انقلاب فرهنگی را آغاز کرده بودند تحولی ناامیدکننده بود (Razavi, 2009: 2). در مجموع، از نظر فرهنگی و توسعه فرهنگی اهم دستاوردهای دولت هفتم و هشتم بدین شرح بود: تعهد به «قانونمندی» و استقرار حکومت قانون در فضای پُرهرج‌ومرج فرهنگی کشور به‌عنوان مهم‌ترین عامل توسعه سیاست‌های فرهنگی کشور؛ ایجاد فضای باز فرهنگی در دانشگاه‌ها؛ کاهش دخالت نیروها و سازمان‌های امنیتی در امور نهادهای فرهنگی و سیاسی و اقتصادی؛ افزایش شمارگان کتاب‌ها، روزنامه‌ها و مجلات؛ تن دادن همه مراکز قدرت به ضرورت احترام به قانون؛ شرکت فعال مردم در انتخابات به‌عنوان مؤلفه توسعه فرهنگ انتخابات مردم ایران؛ افزایش آزادی‌های اجتماعی و تغییر محسوس در سبک زندگی و پوشش مردم؛ افزایش تبادلات و مناسبات فرهنگی میان مردم ایران با سایر ملل؛ افزایش وضع قوانین فرهنگی و پیگیری سیاست‌های فرهنگی.

شعار توسعه سیاسی نتیجه مطلوبی در بر نداشت و نتوانست جامعه را به ارزش‌های مردم‌سالار نزدیک‌تر کند و از سوی دیگر، بنا به نگاه خاص نخبگان سیاسی، در دوره خاتمی

توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی چندان مورد توجه قرار نگرفت. این بار نوبت به دولت احمدی‌نژاد رسید که عدالت اجتماعی و شعارهایی چون مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و نابرابری و بازگشت به اسلام را بر توسعه فرهنگی و سیاسی ترجیح دهد (جعفرپور کلوری، ۱۳۸۹: ۲۳۰). نخبگان سیاسی جدید سیاست‌های به‌اجرا درآمده در دولت‌های پیشین را مورد انتقاد قرار دادند و سخن از دولت اسلامی و برقراری عدالت به میان آوردند. آن‌ها با اتخاذ برخی سیاست‌های اقتدارگرایانه و غیردمکراتیک و درعین‌حال مردمی‌بودن دولت توسعه فرهنگی و سیاسی و آزادی بیان را به حاشیه بردند (اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

بررسی شناسه‌ها و موانع فرهنگی ایران در دهه چهارم جمهوری اسلامی

دهه چهارم انقلاب با اندکی تسامح با دوران دولت نهم آغاز می‌شود. از گفتمان حاکم بر سیاست‌ها کلی دولت نهم با نام‌هایی همچون اصول‌گرایی عدالت‌محور، آرمان‌گرایی اصول‌محور یا گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور یاد می‌کنند. گفتمان احمدی‌نژاد را می‌توان گفتمان انقلابی سنتی دانست که نوعی تأکید بر ارزش‌های اولیه انقلاب و گرایش سنت‌محور دارد. به عبارتی، در این گفتمان عناصر تجددگرایی در حاشیه قرار گرفت و نخبگان سیاست خارجی، با تفسیری انقلابی از منابع و قواعد شکل‌دهنده به هویت انقلابی - اسلامی، نقش‌های هویتی مبتنی بر این قواعد را برجسته کردند. در این گفتمان، در حوزه فرهنگی نوعی رویکرد به درون و بوم‌گرایی فرهنگی دنبال می‌شود. کلیدواژه‌های این گفتمان در حوزه فرهنگ و ارتباط با فرهنگ جهانی عبارت است از تهاجم فرهنگی، امپریالیسم فرهنگی، شیخون فرهنگی، استحاله فرهنگی، ناتوی فرهنگی و نظایر آن (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۲۸).

دوره فرهنگی و سیاسی هشت سال ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد شبیه هشت سال جنگ ایران و عراق است که طی آن ایران با قدرت‌های غربی و متحدان آن‌ها در جنگ بود و سیاست‌های فرهنگی ایران کاملاً متحول شد. تفاوت این دوره با جنگ در این است که جنگ ایران و عراق به ایران تحمیل شد؛ درحالی‌که احمدی‌نژاد با رأی ایرانیان انتخاب شد. با انتخاب در سال ۲۰۰۵، رئیس‌جمهور جدید سیاست خارجی مقابله‌ای و تهاجمی را اعلام کرد (Haji Yosefi, 2018: 234).

در دهه چهارم انقلاب اسلامی، مؤلفه‌ها و سوژه‌های خاص فرهنگی بر سپهر سیاسی و فرهنگی ایران حاکم بودند:

مؤلفه اول: اسلامی کردن فضای دانشگاه‌ها (دولت نهم)

مؤلفه دوم: بنیادگرایی، گفتمان سنت‌گرا و پوپولیسم فرهنگی (دولت نهم)

مؤلفه سوم: سیاست هم‌بستگی و تنوع فرهنگی (دولت یازدهم)

مؤلفه چهارم: سیاست فرهنگ دینی و تمرکززدایی فرهنگی (دولت دوازدهم)

مؤلفه پنجم: تنظیم قانون پنج‌ساله ششم توسعه

جدول ۴. کدگذاری معیارها و شاخصه‌های فرهنگی دهه چهارم انقلاب اسلامی

مؤلفه پنجم	مؤلفه چهارم	مؤلفه سوم	مؤلفه دوم	مؤلفه اول	مؤلفه‌ها
تأسیسی	سیاسی	واقع‌گرایانه	هنجاری و مبادله فرهنگی	هنجاری آرمان‌گرایانه	گونه سیاست فرهنگی
حقوقی	هنجاری	هنجاری و توصیفی	ارزنی و توصیفی	بنیادگرایی اسلامی	فرهنگ‌شناسی
قانون‌گرا	گفتمان عمل‌گرایانه	آرمان‌گرایانه	گفتمان انقلابی	شریعت‌گرا	منابع اصداری
تقویت هویت ملی و انسجام اجتماعی	اصلاح فرهنگی جامعه	ارتقای رویکرد نهادهای فرهنگی	بازگشت به ارزش‌های فرهنگی پیشین	نفی لیبرالیسم	بازده‌های فرهنگی پیش‌بینی‌پذیر و صورت‌گرفته
فراگیر	فراگیر	محدود	فراگیر	فراگیر	تمرکز کانونی
حوزه عمومی	نهادهای و مؤسسات عمومی	رسانه، سینما و تبلیغات فرهنگی	حوزه‌های عمومی	حوزه‌های عمومی ارزش‌ها و فرهنگ	قلمرو و حدود فرهنگ
تغییر نگرش‌های دینی جامعه از ظاهر به مبنا	اجتماعی شدن	مشارکت مردم و نهادهای مدنی	ممنوبیت و خاص‌بودگی فرهنگی	پایداری فرهنگی	ویژگی مورد تأکید فرهنگ
دولت و ساختارهای حاکمیتی	دولت	دولت	دولت	دولت و ساختارهای حاکمیتی	ابزار اجرایی

به باور نخبگان سیاسی، در دولت‌های اصول‌گرای نهم و دهم مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی فرهنگی فضا و گفتمان حاکم بر دانشگاه‌هایی است که میراث جریان‌های لیبرالی دولت‌های پیشین‌اند. در همان آغازین روزهای تشکیل دولت نهم بود که آیت‌الله مصباح یزدی، با اشاره به نقش پراهمیت دانشگاه‌ها، گفت که امروز نوک پیکان تهاجم فرهنگی و تنها امید دشمن متوجه دانشگاه‌هاست (خبرگزاری دانشجویان ایران، ۲۷ آذر ۱۳۸۵). بر اساس نظام معنایی و گفتمان اصول‌گرایی، اسلامی‌کردن دانشگاه‌ها دغدغه اصلی و همیشگی است که نباید لحظه‌ای از آن غافل بود. بر اساس این گفتمان، اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها مستلزم حاکم‌شدن فرهنگ بسیجی بر دانشگاه‌هاست. بازنگری کتب درسی، فعال‌تر شدن نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه‌ها و گزینش مجدد استادان اهرم‌های کارسازی در این زمینه معرفی شدند. «استادی که باور به اسلام ندارد و سر کلاس، انقلاب و ارزش‌های آن را زیر سؤال ببرد، اگر افلاطون هم باشد، نباید به اعتبار اینکه باسواد است سر کلاس بچشم‌مسلمان‌ها بیاید. آن کار که باید صورت گیرد این است که کتاب‌های درسی، استادان دانشگاه‌ها، تربیت دانشجویان و برنامه‌ریزی‌ها اسلامی شود» (پورعلی و فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

اگر بخواهیم عملکرد نخبگان سیاسی در این زمان را با دید واقع‌گرایانه تحلیل کنیم، باید بگوییم که در این دوره مطلق‌پنداری، آرمان‌گرایی و در پی جامعه‌انویپایی بودن، همچون اوایل انقلاب اسلامی، دوباره به سراغ نخبگان سیاسی آمده است و به همین علت، نخبگان سیاسی در این دوره انسجام و ثبات را کم‌اهمیت، و تناقض و تضاد و تغییر را پراهمیت قلمداد می‌کنند (اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۶۲). با این حال، موافقان سیاست‌های فرهنگی این دوره نیز استدلال می‌کنند که در دیپلماسی احمدی‌نژاد ابتکاراتی همانند تمرکز بر گروه‌های ذی‌نفوذ، افکار عمومی، نخبگان و شخصیت‌های مؤثر، سازمان‌های غیردولتی و نیز روش‌های جدیدی همچون دیپلماسی نامه‌ها، دیپلماسی کلمبیا، سفرهای متعدد خارجی، تصویب روز جهانی نوروز، تصویرسازی از چهره واقعی هنجارهای نظام بین‌الملل و امثال آن پیگیری می‌شد که به خوبی می‌توانست نقشه راه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی را تحقق ببخشد (بصیری و احمدی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۳۷). این گروه همچنین معتقدند در حوزه کنشگری بین‌المللی نیز شاهد پویابودن دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در این دوره هستیم. برای نمونه، می‌توان به افتتاح دفتر صداوسیما در کاراکاس و پخش برنامه‌های ایرانی برای امریکای لاتین، ایجاد کرسی زبان فارسی در ونزواتا، تقویت زبان فارسی در برزیل، و گرویدن گروه‌هایی از مردم به اسلام و تشیع اشاره کرد (نوری، ۱۳۸۹: ۳۶).

با به قدرت رسیدن دولت توسعه‌گرای حسن روحانی، نخبگان سیاسی او برنامه‌های اصلی دولت را تنظیم کردند. برنامه دولت آزادی و امنیت، آرامش و پیشرفت نام‌گذاری شد. توسعه فرهنگی و رفع موانع توسعه در نقطه کانونی برنامه‌های توسعه‌گرای دولت قرار داشت. دولت یازدهم با گفتمان جدید و با عنوان «دولت توسعه‌گرا» وارد محیط بازیگری سیاسی در ایران شد. شعار اصلی دولت جدید سپردن فرهنگ به اهل فرهنگ بود. این شعار و سه سیاست اعلام‌شده دیگر (برطرف کردن فضای امنیتی، تأکید بر حقوق اهل فرهنگ در چارچوب حقوق مدنی و حق آزادی بیان شده در قانون اساسی و تأکید بر پیوند تعاملی فرهنگ با تحولات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی میانه‌روی که باید در کشور دنبال شود) را می‌توان اصول اصلی سیاست فرهنگی دولت آقای روحانی دانست. کسب اعتبار در عرصه بین‌المللی، دوری از درگیری‌ها و

تش زدايي، همزيستي مسالمت‌آميز و اعتمادسازي در عرصه بين‌المللي در سرفصل مأموريت‌هاي دولت قرار گرفت. از ديده‌گاه حسن روحاني، استمرار بحران هسته‌اي باعث رکود تمام فعاليت‌هاي اقتصادي، سياسي و فرهنگي کشور شده است و از اين رو، وي مهم‌ترين مأموريت خود را خاتمه‌بخشيدن به بحران هسته‌اي اعلام کرد. دولت دوازدهم نيز شش ايده اساسي در حوزه فرهنگ را برنامهريزي کرده بود:

۱. ارتقاي رويکرد نهادهاي فرهنگي از فعاليت محوري به اثربخشي؛ ۲. تغيير نگرش‌هاي ديني جامعه از ظاهر به معنا؛ ۳. بازتعريف جاگه، رسالت و روابط ساختاري نهادهاي عالي و اجرايي بخش فرهنگ و ارتباطات؛ ۴. افزايش نقش مشارکت مردم و نهادهاي مدني در فعاليتها و تصميم‌گيري‌هاي فرهنگي؛ ۵. گسترش توليدات فرهنگي مطابق با نيازسنجي، محيط‌شناسي و اهداف نظام فرهنگي و ۶. استفاده حداکثري و غيرانحصاري از ابزارها و فناوري‌هاي ارتباطي.

بحث و نتيجه‌گيري

گزاره اصلي اين مقاله آن بود که توسعه فرهنگي در جمهوري اسلامي ايران راه طولاني تا تحقق اهداف متصور در اندیشه بنیان‌گذاران انقلاب در پيش دارد. يافته‌هاي پژوهش فرضيه اصلي مقاله را تأييد مي‌کند و نشان مي‌دهد که ايستار ذهني فرهنگي رهبران سياسي پايه‌گذار انقلاب در پيگيري و تحقق و اجراي سياست‌هاي توسعه فرهنگي، اعمال سياست‌هاي تناقض‌آميز فرهنگي و قوانين کلي و به‌روز نشده گام بزرگ عقب‌نشيني با آثار زبان‌بار براي توسعه فرهنگي بوده است.

جامعه ايران عميقاً ديني است و بنیان‌هاي نظم اجتماعي تا حد زيادي در عرصه‌هاي مختلف برنامه‌هاي فرهنگي بر مباني ديني استوار است. بنیان ماندگاري دين در جامعه ایرانی رسوخ آن در لايه‌هاي عميق فرهنگي است و تداوم آن نيز به ادامه‌دادن رويکرد فرهنگي به دين و اولويت‌دادن به دين و فرهنگ ديني کمک کرده است. پاسخ به اين پرسش که به چه ميزان فرهنگ در سياست‌هاي کلي جمهوري اسلامي تأثير داشته است و آيا تاکنون اهداف فرهنگي انقلاب اسلامي محقق شده است همچنان دشوار است؛ چراکه هنوز سياست‌هاي فرهنگي و اجتماعي انقلاب اسلامي و عملياتي شدن آن‌ها در بازه حيات چهل ساله انقلاب اسلامي در یک سنجه علمی و حقيقي بی‌طرفانه بررسی و آريزايی نشده است.

وضع قوانين کلي، مبهم و به‌روز نشده برنامه‌هاي توسعه پنج‌ساله اقتصادي و اختصاص بخش‌هاي ناچيزي از آن به توسعه فرهنگي، شفافيت‌نبودن قوانين موضوعه، فشار اجتماعي و سياسي پاره‌اي از نهادهاي اداري بر سياست‌هاي فرهنگي و قانون‌گذاري، هزاره‌گرایی در قانون اساسي، ساختارهاي پرايئه قدرت در نظام جمهوري اسلامي، به حاشيه رفتن گفتمان‌هاي فرهنگي و قدرت‌گيري خوانش‌هاي غير فرهنگي و سياسي، عدم رويکرد فرهنگ‌محور در دستگاه ديپلماسي، ناکامي قطعي در اسلامي کردن دانشگاه‌ها و همچنين نبود فضای مناسب سياسي و فرهنگي در سپهر دانشگاهي کشور، وضعيت اسفبار چاپ و نشر و از همه مهم‌تر، بطئي پيش‌برد آرمان‌هاي فرهنگي انقلاب اسلامي از مهم‌ترين موانع توسعه فرهنگي کشور به شمار مي‌روند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نويسندگان مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

منابع و مأخذ

- آزاد ارملی، تقی (۱۳۸۶). اندیشه‌نوسازی در ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- آزاد ارملی، تقی و نوح منوری (۱۳۹۱). «تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران بر اساس قانون اساسی، سند سیاست‌های فرهنگی و برنامه پنجم توسعه». فصلنامه راهبرد اجتماعی، شماره ۳: ۳۷-۷.
- احمدی، کوروش (۱۳۸۴). «جمهوری اسلامی و سازمان ملل در دوره آقای خاتمی». فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۷۳: ۱۹۲-۱۵۳.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۴). نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه. تهران: علم.
- افشاری عبدالرحمان و مجید توسلی رکن‌آبادی (۱۳۹۸). «بازشناسی موانع سیاسی تحقق اهداف سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه سیاست متعالیه، شماره ۲۶: ۳۳۱-۳۱۰.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). دیپلماسی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: نگاه معاصر.
- بصیری، محمدعلی و حمید احمدی‌نژاد (۱۳۹۶). «تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد در نظام بین‌الملل». فصلنامه مجله رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، شماره ۴۶: ۹-۴۷.
- پورعلی، سعید و داوود فیرحی (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمانی سیاست‌گذاری فرهنگی دولت نهم و دهم جمهوری اسلامی ایران در حوزه آموزش عالی». فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۴: ۱۶۹-۱۳۵.
- توحید فام، محمد (۱۳۸۵). موانع توسعه فرهنگی در ایران. تهران: باز.
- جعفرپور کلوری، رشید (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی در ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی، محمدرضا (۱۳۷۷). «موانع فرهنگی توسعه در ایران». فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱: ۱۱۲-۹۵.
- خبرگزاری دانشجویان ایران (۲۷ آذر ۱۳۸۵). «آیت‌الله مصباح یزدی: حوزه و دانشگاه در فرهنگ‌سازی نقش دارند. تبیین فکری بین حوزه و دانشگاه از عوامل دوری این دو نهاد از یکدیگر است». بازیابی شده در: <https://www.isna.ir/news/8509-16819>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). صحیفه نور. ج ۵ و ۱۷. تهران: طبع و نشر.
- درویشی، فرهاد و محمد فردی (۱۳۸۷). «مفهوم منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. مطالعه موردی دولت خاتمی ۱۳۷۶-۱۳۸۴». فصلنامه مجله ژئوپلیتیک، شماره ۱۳: ۱۳۶-۱۰۲.
- رستمعلی‌زاده، ولی‌الله و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۱). «آثار و پیامدهای جمعیتی اجتماعی مهاجرت‌های جنگ تحمیلی در جامعه ایران». پژوهشنامه دفاع مقدس، شماره ۲: ۵۷-۲۹.
- رشیدپور، علی (۱۳۸۷). بررسی نقش دانشگاه آزاد اسلامی در توسعه فرهنگی کشور. پژوهشنامه دانشگاه آزاد اسلامی و توسعه. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- روشه، گی (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- سلیمی، مینو (۱۳۹۴). «تأثیر جنگ تحمیلی بر تغییرات زبانی». فصلنامه مجله جامعه‌شناسی

ایران، شماره ۱: ۴۱-۷۰.

سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲). سیاست‌گذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن. تأملی نظری در سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

سینایی، وحید، احمد محقر و سمیه زمانی (۱۳۹۰). «بررسی نقش سومین دوره مجلس شورای اسلامی در سیاست‌گذاری». فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳: ۱۰۶-۷۵.

صارمی، امین (۱۳۷۷). «جنگ، مهاجرت تحمیلی و سامان فرهنگی». فصلنامه تحقیقات فرهنگی ویژه دفاع مقدس، شماره ۹.

صالحی‌امیری، سید رضا و اسماعیل کاووسی (۱۳۸۷). فرهنگ و مدیریت سازمان‌های فرهنگی. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

صدیق سروستانی، رحمت‌الله و قاسم زائری (۱۳۸۹). «بررسی گفتمان‌های فرهنگی پس‌انقلابی و روندهای چهارگانه مؤثر بر سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران». فصلنامه پژوهشنامه، شماره ۵۴: ۳۸-۹.

عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳). «توسعه‌نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران». پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۴: ۱۷۰-۱۳۳.

قاضیان، حسین (۱۳۸۹). «نظریه‌های توسعه و عوامل فرهنگی». ماهنامه مجله فرهنگ توسعه، شماره ۴.

قاضیان، حسین (۱۳۸۲). بن‌بست سیاست فرهنگی در ایران امروز. در سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

قبادزاده، ناصر (۱۳۸۱). روایتی آسیب‌شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب. تهران: فرهنگ گفتمان.

محسنی، مریم (۱۳۸۹). «جایگاه فرهنگ و تحول فرهنگی از دیدگاه امام خمینی (ره)». کنگره ملی بررسی اندیشه‌های فرهنگی اجتماعی حضرت امام خمینی، دوره ۱.

مولائی آرانی، مهدی (۱۳۹۶). توسعه فرهنگی در ایران. تهران: کتاب فردا.

نوری، وحید (۱۳۸۹). اولویت‌های جغرافیای عقیدتی در سیاست خارجی دولت نهم». فصلنامه راه‌آورد سیاسی، شماره ۲۵: ۲۷-۵۲.

وزیریان، امیرحسین و هادی طلوعی (۱۳۹۶). «بررسی مدل توسعه در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی». فصلنامه سیاست، شماره ۱۴: ۷۸-۶۰.

یونسکو (۱۳۷۶). بعد فرهنگی توسعه: به‌سوی یک رهیافت علمی. ترجمه تیمور محمدی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

Alam, Sh. (2000). 'The Changing Paradigm of Iranian Foreign Policy under Khatami'. **Strategic Analysis: A Monthly Journal of the IDSA**. XXIV(9).

Almond, G. A. & Sidney, V. (1965). **The civic culture; political attitudes and democracy in five nations, an analytic study**. Boston: Little, Brown.

Haji Yosefi, A. (2018). 'Political Culture and Iran's Foreign Policy: A Comparative Study of Iran's Foreign Policy during Ahmadinejad and Rouhani'. **Journal of World Sociopolitical Studies**, 2(2).

- Kojoori-Saatchi, A. E. (2010). **The Culture of revolution: Revolutionary transformation in Iran** (Thesis in M.A), University of Nevada, Las Vegas.
- Lotfian, S. (1998). 'Iran's Middle East Policies under President Khatami Iranian'. **Journal of International Affairs**, 10(4).
- Ramazani, R.K (1998). 'The Shifting Premise of Iran's Foreign Policy: Towards A Democratic Peace?'. **The Middle East Journal**, 52(2).
- Razavi, R. (2009). 'The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and its Impact on the Student Movement'. **Middle Eastern Studies**, 45(1).
- Rosenbaum, W. A. (1975). **Political culture**. New York: Praeger.
- Roshandel, J. (2000). 'Iran's Foreign Policy and Security Policies'. **Security Dialogue**, 31(1).

وبگاه‌ها

- https://en.wikipedia.org/wiki/Iranian_Cultural_Revolution
- <https://www.jamaran.news/>
- <http://tarikhirani.ir/fa/news/5331>
- <https://www.radiofarda.com/a/f8-rouhani-and-culture/27208001.htm>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی